

## آمریکا و روسیه در آسیای مرکزی و قفقاز: رقابت یا همکاری

عنوان وسیله‌ای برای داشتن ادعای حق و تو در مورد هرگونه تصمیم‌گیری درباره خطوط لوله استفاده می‌کنند. بدین صورت که هر قراردادی را که روسها در آن حضور نداشته باشند و یا مورد قبول آنها نباشد بی نتیجه می‌دانند. رقابت برای برنده شدن در مزایده‌های مربوط به صادرات نفت از دریای خزر از جمله مسائلی است که مسکو و آنکارا را رو در روی یکدیگر قرار داده است. روسیه به آذربایجان فشار وارد می‌کرد که مسیر خطوط لوله شمالی را انتخاب کند تا نفت آذربایجان را از خاک چین به بندر روسی نورورسک در دریای سیاه منتقل کند. نفت خام آذربایجان باید با استفاده از تانکرهای نفت از طریق تنگه بسفر در دریای سیاه به پالایشگاه‌های مدیترانه رسانده شود. بنابراین هنگامی که شرکت عملیات بین‌المللی آذربایجان به همراه کنسرسیومی مرکب از ۱۱ شرکت عمدتاً غربی به بررسی کار استخراج نفت از سه حوزه نفتی این کشور در دریای خزر موسوم به چراغ پرداخت، روسیه تعرفه‌های انتقال نفت از خطوط لوله خود را به سطحی کاهش داد که ۲۰ درصد از تعرفه‌های پیشنهادی

مسئله تعیین مسیر خطوط لوله انتقال نفت و گاز آسیای مرکزی و قفقاز به بازارهای جهانی، یکی از مهمترین موضوعاتی است که توجه بازیگران بین‌المللی و کشورهای منطقه را به خود جلب کرده است. روسیه، ایران، قزاقستان، آذربایجان و ترکمنستان هیچیک در موقعیتی نیستند که بتوانند به تنهایی در مورد استخراج و بهره‌برداری از سهم منابع نفت و گاز خود در دریای خزر تصمیم بگیرند. این امر دلایل چندی دارد. نخست این که حقوق مرزی و دریانوردی و به عبارت دقیق‌تر رژیم حقوقی دریای خزر هنوز مشخص نیست. دوم این که دریای خزر یک اکوسیستم واحد است و حفظ و بهره‌برداری از آن نیازمند سازمان بین‌المللی واحدی است، و این مسئله اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد. سوم این که منابع مالی تأمین زیربنای صنعت نفت و گاز و خطوط لوله موجود در منطقه توسط حکومت شوروی تأمین شده بود و لذا روسها از این موضوع به

گرجستان کمتر بود. هدف روسیه این بود که کنسرسیوم یاد شده مسیر روسیه را بجای مسیر گرجستان برای انتقال نفت برگزیند.<sup>(۲)</sup>

از سوی دیگر، ترکیه پیشنهادی برای احداث خط لوله ای از آذربایجان به بندر سوپا در گرجستان ارائه کرد تا نفت از آنجا به بنادر شمالی ترکیه منتقل و سپس از طریق راه آهن به بازارهای آناتولی مرکزی رسانده شود. واشینگتن از این مسیر به عنوان راهی برای کاهش وابستگی کشورهای خزر به روسیه و نیز خارج کردن ایران از عرصه رقابت و مشارکت در کنسرسیوم نفت آذربایجان پشتیبانی کرد. نهایتاً فشار آمریکا و ترکیه موجب شد تا آذربایجان ۵ درصد سهمی را که از محل ۲۰ درصد سهم خود در کنسرسیوم به ایران داده بود، پس بگیرد. رقابت بین روسیه و ترکیه بر سر خطوط لوله پیشنهادی به جایی رسید که نخست وزیر وقت ترکیه خانم تانسو چیلدر تهدید کرد. «اگر ترکیه در رقابت برای عبور نفت تولیدی آذربایجان از خطوط لوله خود بازنده شود اجازه نخواهد داد که حتی یک قطره نفت از تنگه بسفر عبور کند».

سرانجام روسیه و کنسرسیوم نفت آذربایجان به مصالحه ای دست یافتند که براساس آن ۵ میلیون تن نفت تولیدی در روز بین خط لوله روسیه و خط لوله باکو-سوپ تقسیم شود. در نتیجه این مصالحه ترکیه پذیرفت که اجازه دهد تا ۲٫۵ میلیون تن نفت صادراتی از مسیر روسیه، از تنگه بسفر عبور کند. برخی از ناظران این مصالحه را پیروزی برای دیپلماسی امریکا و ترکیه دانستند، حال آن که برخی دیگر آن را نشانه ای از تداوم هرژمونی روسیه در منطقه تلقی کردند.<sup>(۳)</sup>

فرا دستی روسیه در مسائل منطقه هنگامی کاملاً آشکار شد که مسکو آذربایجان را مجبور کرد. ۱۰ درصد از سهم کنسرسیوم را به شرکت لوک اویل بدهد. اهمیت این موضوع بیش از همه در این بود که مسکو تلاش برای میانجی گری در حل مناقشه قره باغ را موقوف به کسب سهم برای شرکت لوک اویل کرد و به صراحت اعلام کرد که بهره برداری از منابع نفت خزر باید با مشارکت همه کشورهای این منطقه باشد. در مقابل تلاشهای روسیه برای پیوند دادن مسئله نفت با مسئله قره باغ، آذربایجان در صدد جلب حمایت واشینگتن، پاریس،

لندن و آنکارا برای فرستادن نیروهای حافظ صلح کنفرانس امنیت و همکاری اروپا بجای نیروهای حافظ صلح روسی در مرزهای برآمد.<sup>(۴)</sup>

علاوه بر آذربایجان، روسیه بر قزاقستان و ترکمنستان نیز فشار وارد کرد تا بجای بدهی هایش به مسکو، شرکتهای نفتی روسیه را در تولیدات خود شریک کنند. حوزه نفتی بزرگ قزاقستان بنام تنگیز بنابه پیش بینی ها در سال ۲۰۱۰ حدود ۷۰۰ هزار بشکه نفت تولید خواهد کرد. در آغاز سال ۱۹۹۴ مسکو با بلوکه کردن صادرات نفت قزاقستان، این کشور را از کسب ارز خارجی و انعقاد قرارداد با غربی ها محروم کرد. چند ماه بعد قزاقستان با تسلیم شدن در مقابل فشار روسیه پذیرفت که روزانه یک میلیون تن نفت به عنوان عوارض ترانزیت نفت به شرکت روس نفت بپردازد. در همین زمان آلمانی امکان یافت قراردادی با شرکت شوروی برای توسعه میدان نفتی تنگیز منعقد کند. قرارداد دیگری که با شرکت آمریکایی بکتل به امضا رسید، ساخت یک خط لوله از تنگیز به سوروسیک روسیه که از باکو به گروزی و

چچن امتداد می یافت مورد توافق قرار گرفت.

ترکمنستان نیز از فشارهای روسیه در امان نبوده است. روسیه خود را به کنسرسیوم ترکمنستان تحمیل کرد و در مذاکرات با ایران و ترکیه برای انتقال قراردادی جهت انتقال نفت و گاز به اروپا وارد شد. روسیه با خرید گاز از ترکمنستان با قیمتی پایین و فروش مجدد آن به ترکیه با قیمتی حدود ۳ برابر امتیاز دیگری از ترکمنستان گرفت. ترکمنستان نیز برای حفظ انتخابهای تجاری خود، یک توافقنامه همکاری با ایران برای احداث یک خط لوله که گاز ترکمنستان را از خاک ایران به اروپا منتقل می کند، امضا کرد. قرارداد دیگری نیز بین قزاقستان و ایران برای ترانزیت ۲ میلیون تن نفت خام از قزاقستان به ایران از مسیر دریای خزر امضاء شد. دو کشور همچنین مذاکراتی را برای احداث یک خط لوله نفت آغاز کردند.<sup>(۶)</sup>

قزاقستان، ترکمنستان و آذربایجان بواسطه عقب ماندگی اقتصادی و وابستگی شان به مسکو از ضعف شدیدی رنج می برند. مهمتر این که فشار واشینگتن برای تحمیل خواسته هایش، بویژه بر آذربایجان و

ترکمنستان برای خارج کردن ایران از

قراردادهای نفت و گاز آنها را در تنگنا قرارداده

است. این پرسش مطرح است که منافع و

اهداف سیاست امریکا در منطقه قفقاز و

آسیای مرکزی چیست؟ صرفنظر از کمک به

مسکو برای پیشرفت مداوم به سوی دمکراسی

و ایجاد نظام بازار آزاد، مهمترین هدف آمریکا

در منطقه Cis طی سالهای اخیر ایجاد شرایط

سیاسی لازم برای انتقال سلاح های هسته ای

از اوکراین، روسیه سفید و قزاقستان به روسیه

بوده است. با امضای قرارداد منع تکثیر

سلاح های هسته ای (NPT) توسط اوکراین و

قزاقستان و انتقال اورانیوم قابل استفاده در

سلاح های هسته ای از قزاقستان به آمریکا این

هدف تا حد زیادی تحقق پیدا کرده است.<sup>(۷)</sup>

سومین هدف امریکا در منطقه حفظ

ثبات منطقه ای است. در ظاهر این هدف

معقول به نظر می رسد ولی مسئله اینجاست

که امریکا روسیه را تنها بازیگر مشروع در

منطقه برای حفظ ثبات می داند. واشینگتن

تمایلی به زیر سؤال بردن روش ها و

تاکتیکهایی که روسیه برای این هدف بکار

می برد، ندارد، گرچه این مسئله ممکن است

استقلال کشورهای نوحاسته منطقه را در

خطر قرار دهد.

چک سفیدی که واشنگتن در این زمینه

به روسیه داده است، از نظر مسکو عامل

مشروعیت بخشی بر نحوه رفتار این کشور با

جمهوریهای آسیای مرکزی و قفقاز شمرده

می شود. رفتار امریکاییها در مورد ثبات منطقه

بگونه ای است که گویی هیچ منافع حیاتی

سیاسی در منطقه ندارد و منافع آنها در این

حوزه منافع دست دوم است و بویژه با توجه به

غیر هسته ای شدن قزاقستان اهمیت این امر

در نظر آنها کاهش یافته است.<sup>(۸)</sup>

علاوه بر این، نوعی وحدت نگرش در

مورد نحوه برخورد با اسلام بین امریکا و روسیه

در منطقه وجود دارد. آنچه دو کشور

بنیادگرایی اسلامی می خوانند در نظر هر دو

دشمن آینده منطبق تلقی می شود و رهبران

کشورهای منطقه نیز با این ایده موافقت دارند.

چیزی که امریکاییها نادیده می گیرند این است

که روسیه به عنوان قدرت مسلط در منطقه

می تواند هر اقدام و سیاستی را در چارچوب

مبارزه با بنیادگرایی اسلامی توجیه کند.

ناکنون مسکو از این فرصت برای عقد

قراردادهای نظامی - امنیتی دوجانبه با همه

کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز استفاده

کرده است. قرارداد امنیت دسته جمعی تاشکند نیز که در سال ۱۹۹۲ به امضاء رسید و جز ترکمنستان همه کشورهای منطقه در آن شرکت کردند، عامل مشروعیت دهنده دیگری برای مداخله جویی روسیه در هر مناقشه یا بحران سیاسی در داخل مرزهای کشورهای عضو کشورهای مشترک المنافع به شمار می‌رود. تا زمانی که مسکو به سرکوب نیروهای اسلامی ادامه می‌دهد. آمریکا نیازی به درگیر شدن با این نیروها نخواهد داشت و لذا از آثار و نتایج وخیمی که چنین درگیری ممکن است در افزایش خصومت نیروهای اسلام‌گرا در خاورمیانه یعنی حیاتی‌ترین منطقه برای آمریکا داشته باشد در امان خواهد بود.<sup>(۹)</sup>

اما این همکاری و اشتراک منافع بین آمریکا و روسیه در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز تا چه زمانی ادامه خواهد یافت؟ واقعیت این است که در حال حاضر نشانه‌هایی از جدایی در حال ظهور است، اما این نشانه‌ها بیشتر در رفتار رهبران کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز که از همکاری آمریکا و روسیه احساس نگرانی می‌کنند مشاهده می‌شود. ابراز تمایل رهبران ازبکستان و آذربایجان به

خروج از پیمان امنیت جمعی تاشکند و نیز درخواست آذربایجان از آمریکا برای حضور مستقیم نظامی در این کشور از جمله این نشانه‌ها به شمار می‌رود. اما همچنان به نظر می‌رسد که کشورهای منطقه در اولویتهای امنیتی آمریکا قرار ندارد. و این وضع ادامه خواهد یافت تا زمانی که آمریکا متقاعد شود که روسیه از تداوم روند دموکراسی در این کشورها جلوگیری می‌کند و نشانه‌های بازگشت به دوران امپراتوری در رفتارش آشکار شده است.<sup>(۱۰)</sup>

محمد قلی میناوند

پاورقی‌ها:

- 1- "The Great Game in Central Asia", IMSS: Mc Nairpapers, Jan, 1996.
- 2- Ibid.
- 3- *Oil and Gas in the Caspian Sea Region: An Overview of Cooperation and Conflict*, by Alexandr Akimov, IOS, Russian Academy of Science; Add: [www.cps.org/Caspian/w/](http://www.cps.org/Caspian/w/)
- 4- Ibid.
- 5- "The Great Game ... op. cit.
- 6- Dunne, Fiona, "Oil and Gas No Panacea For Caspian Countries" *Economy*, mon, 4, June, 1999. Add: <http://www.soros.org/turkstan/omri>.
- 7- "U. S. Policy Toward the Central Asian States; James Collins, Johns Hopkins University, Washington DC, Oct. 27/ 1996.
- 8- Ibid.
- 9- "The Great Game ... op. cit.
- 10- Akimov, Ibid.